

رابطه ای برای دوستی علم و دین

موضوع حوزه و دانشگاه، یک موضوع مهم است

موضوع دانشگاه، به خودی خود یک موضوع مهم است؛ همچنان که موضوع حوزه علمی هم، به خودی خود یک موضوع اساسی و مهم است. وقتی ما «وحدت حوزه و دانشگاه» را عنوان می‌کنیم، بدیهی است مقصود این نیست که این دو را در عالم واقعیت به یک چیز تبدیل کنیم. زیرا اگرچه در گذشته، در حوزه‌های علمیه، همان دروسی خوانده می‌شد که امروز در دانشگاهها خوانده می‌شود، اما اگر فرض کنیم آن دروس حوزه‌های علمیه، همان پیشرفتی را که تا امروز کرده است، می‌کرد، باز امروز باید به مقتضای تخصص و تشعب، هر گروه کار و درس خودش را دنبال کند.

پس، مقصود این نیست. مبدا بعضی همین موضوع به این روشنی و وضوح را ندیده بگیرند و درباره‌ی غلط بودن شعار وحدت حوزه و دانشگاه قلم فرسایی کنند.

کارکرد حوزه چیست؟

[کار حوزه] متوجه به کسب علوم مربوط به فهم و تبلیغ دین و نوآوری در مباحث دینی و نوآوری در فهم مسائل روز و حادث شونده در زندگی است، که این حوزه است و کارش عبارت است از تحقیق در مسائل دینی و فراگرفتن احکام الهی در همه‌ی شؤون زندگی. آن هم نه فقط در آنچه که مربوط به کنج محراب یا کنج خانه است؛ بلکه در قلمرو وسیع زندگی بشر. این گروه، این را باید فراگیرند؛ احکام جدیدش را تحقیق کنند؛ ناخالصیها و ناسره‌ها را از آن بزایند و آن را با زبان مناسب، در هر جامعه‌ای و هر زمانی و هر مخاطبی، به رساترین شکل ممکن به مخاطبین برسانند. این، وظیفه‌ی

آن نهاد حوزه‌ای است و اسمش «حوزه‌ی علمیه» است.

کارکرد دانشگاه چیست؟

[کار دانشگاه] ناظر به اداره‌ی امور زندگی مردم، منهای مسائل مربوط به دین است. مردم معاش دارند، کسب دارند، ساختمان دارند، راه دارند، جسم دارند؛ شناساییهای گوناگون لازم است، تحقیق در امور زندگی مردم لازم است. علوم مختلف و انواع و اقسام دانشها، برای بهتر کردن و راه انداختن زندگی مردم وجود دارد. این نهاد هم مشغول فراگیری این دانشهاست که اینها را فرا گیرد و در آنها متخصص و صاحب نظر شود؛ درباره‌ی آنها تحقیق کند و آنها را برای پیاده شدن در جامعه آماده نماید؛ تحقیقات نو دنیایی را جذب کند و خودش به نوبه‌ی خود، تازه‌هایی در این دانشها بیافریند و به بشریت عرضه کند.

نمره رابطه متقابل حوزه و دانشگاه اینست...

این دو نهاد دانشجویی، خوب کار کنند و با هم رابطه‌ی متقابل دوستانه و از خود دانستن یکدیگر داشته باشند، معنایش این خواهد شد که این جامعه، هم دینش و هم دنیایش آباد خواهد شد. آنها جهتگیری زندگی جامعه را تصحیح می‌کنند؛ اینها حرکات زندگی جامعه را تسهیل می‌کنند. آنها فکر و ذهن و روح جامعه را از زشتیها و نادرستیها دور می‌کنند که بفهمد به کجا باید حرکت کند، و اینها وسیله‌ی این حرکت را به دست او می‌دهند تا حرکت کند.

این دو نهاد دانشجویی، باید هر دو کار را بکنند. اما هم خوب کار کنند؛ هم نسبت به یکدیگر ارتباطات عاطفی درستی داشته باشند. یکدیگر را طرد نکنند.

حوزه و دانشگاه مراقب این آسیب باشند...

استعمارگران و کسانی که می‌خواستند بر این کشور سلطه‌ی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و غیره پیدا کنند، دین را از محیط دانشگاه



حذف کردند. راه پیدا کردن این سلطه این بود که دین را حذف کنند. اهل دین و علمای دین را حذف کنند. یا اگر به کل از بین نمی‌برند، آن را به صورتهای بی‌جانی تبدیل کنند. این، کاری بود که از همان اوانی که اشاره کردم تقریباً از همان صد و پنجاه سال پیش؛ در اواخر حکومت ناصرالدین شاه دنبال شده است. حالا علما هم باشند برای وقتی که شاید وجودشان لازم باشد و از آنها استفاده کنیم؛ اما بدون روح و معنای عالم دین. این را می‌خواستند.

البته رضاخان آمد قلدری و بی‌عقلی کرد و همان ظاهرش را هم خواست در سطح جامعه و بخصوص در محیطهای علمی حذف کند. نیت این بود. لذا در محیطهای دانشگاهی ما، دین یک چیز بیگانه شد. دانشگاه ما را این طور ساختند. یک چیز بیگانه؛ چرا؟ هدف بسیار روشن بود. برنامه‌ی بسیار زیرکانه‌ای بود. برای این که اگر دین در دانشگاه نباشد، آن کسانی که در این فضا پرورش پیدا می‌کنند، در آینده همان سردمداران و سررشته‌داران زندگی هستند، که بی‌دین شده‌اند و به سهولت جامعه را به سمت بی‌دینی خواهند کشاند! این، هدفی بود که دنبال شد و انصافاً هم، تا مدتی و در برهه‌ی طولانی‌ای از زمان، موفق شدند. محیط دانشگاه را محیط بیگانه از دین کردند. البته نمی‌توانستند دانشگاه را از انسانهای متدین، به کلی خالی کنند. این روشن است. بالاخره جوانان این مملکت، بچه‌های خانواده‌های متدین بودند و به دانشگاه می‌آمدند. عده‌ای، البته، از دین خارج، یا به آن بی‌اعتنا یا سرد می‌شدند. اما عده‌ای هم متدین می‌ماندند. همان زمان هم داشتیم. پس، معنایش این نیست که در دانشگاه، آدم متدین نبود. بلکه معنایش این است که در دانشگاه، آن آدم متدین، غریب بود. همان دختر متدینی که می‌خواست دین و حجاب خود را نگه دارد، در دانشگاه کشور اسلامی و مسلمان کشور ایران در آن زمان، غریب بود. پسر دانشجوی متدین هم غریب بود. استاد متدین هم غریب بود. روال عمومی دانشگاه، هیچ‌گونه کمکی به او نمی‌کرد. بلکه در موارد بسیاری، معارضة

و اصطکاک هم با او درست می‌کرد. اما اگر دانشجو یا استاد، بی‌دین و لایبالی بود، روال عمومی دانشگاه با او هیچ‌گونه اصطکاکی نداشت. به او میدان داده می‌شد.

وحدت حوزه و دانشگاه یعنی وحدت در هدف

[وحدت حوزه و دانشگاه یعنی] وحدت در اهداف کلی؛ وحدت در کامل ساختن این ملت و این کشور و حرکت با یکدیگر و عبور در دو خط موازی، بدون اصطکاک با هم. یعنی هر دو، کار خودشان را بکنند؛ اما برای یک هدف و آن هدف، ساختن و کامل کردن ملت و کشور ایران است. این طور باید حرکت کرد.

دانشجوی ما از لحاظ اعتقادی هیچ مشکلی ندارد، اما ...

در دانشگاه، هنوز انگیزه‌های ضد دینی کم نیست. نمی‌گویم در بین دانشجویان زیاد است. دانشجویان، بچه‌های این ملت و امروز بچه‌های انقلابند. بچه‌هایی که امروز در دانشگاه هستند، بچه‌های ساخته و پرداخته‌ی انقلابند. اگر کسری هم در اعتقادات آنها باشد، تقصیر ماست. تقصیر کسانی است که بایستی دین را به اینها تعلیم می‌دادند.

دانشجو در محیط دانشگاه، از لحاظ اعتقاد و عمل و گرایش دینی، هیچ مشکلی ندارد. اما هنوز هم بعضی از دست‌اندرکاران و استادان هستند که نسبت به دین و احساسات و ایمان و انگیزه‌های دینی و انقلابی، مسأله دارند. اینها باید نتوانند در دانشگاه اثر بگذارند. من نمی‌گویم چگونه. اما اینها باید نتوانند محیط دانشگاه را با افکار و انگیزه‌ها و احساسات غلط خودشان، تحت تأثیر قرار دهند؛ چون این امر، مایه‌ی بدبختی ملت است. مایه‌ی سلطه‌ی بیگانگان است. مایه‌ی ناقص ماندن زندگی یک ملت است.

دانشگاه باید یک محیط دینی باشد

دانشگاه باید یک محیط دینی باشد. در دانشگاه باید متدینین احساس کنند که فضای عمومی آن‌جا به آنها کمک می‌کند. البته تدین، دین، معنویت و اخلاق، و از جمله‌ی شعب این معنویت، همین احساسات انقلابی است. امروز کسی نمی‌تواند بگوید «من

متدین هستم»، اما در تضاد با انقلابی باشد که براساس دین است. البته سلیقه خاص را نمی‌گویم. همه‌ی سلیقه‌ها و مذاقها، وقتی که اهل دین و معنویتند، باید بتوانند در این محیط زندگی کنند. نباید یک فرد بر فرد دیگری فشار بیاورد که «شما حتماً این طور که من فکر می‌کنم فکر کن!» لذا است که تشکلهای دانشجویی باید باشند و هر کدام کار خودشان را بکنند. همه کار کنند و همه هم خوب کار کنند.

حوزه باید خود را به روز کند

حوزه به این که خود را به روز کند احتیاج دارد. حوزه‌ی علمیه قم، به عنوان قله حوزه‌های علمیه، و به دنبال آن حوزه‌های دیگر علمیه، باید کاری کنند که دین خدا در بین مردم، مورد رغبت و شوق قرار گیرد. دین را آن‌چنان که خدا خواسته است، باید به مردم ارائه دهند. این هم احتیاج به تحقیق، به نوآوری، به روشنفکری، به آگاهی از دنیا و به خالی بودن از هواها و هوسهای دنیایی دارد. اگر نه در همه؛ لاقلاً در بخش عظیمی و حداقل در کسانی که دست‌اندرکار و مسؤول هستند. لذا شما می‌بینید درباره‌ی مرجع تقلید، چه سختگیری‌هایی در اسلام هست: «صائناً لفسه، حافظاً لددینه، مخالفاً لهواها، مطیعاً لامر مولاه».

خلاصه

آنچه می‌خواهیم [به طور خلاصه] عرض کنم این است که این دو باید ناظر به یک هدف باشند و آن، تکمیل زندگی مردم است. حوزه‌ی کامل؛ دانشگاه کامل. هر کدام به معنای کمال حقیقی خودشان؛ و هماهنگی این دو با هم. آن وقت ملت، ملت مستقل، و جامعه‌ی ایرانی، جامعه‌ی الگودهنده خواهد شد. یعنی این انزجار شما نسبت به دشمنان دین دشمنان مقتدر دین که امروز از قدرت دنیایی برخوردارند تثبیت خواهد شد. نفی ملت ایران، یعنی آن کلمه‌ی نفی‌ای که ملت ایران، از زبان خودش صادر می‌کند. آن «نه‌ای» که می‌گوید، یا اثباتی که از زبان جاری و صادر می‌کند، هر دو، در دنیا الگو خواهد شد. امروز، بشریت به این الگو نیازمند است.